

پیش‌خواب

یادها و یادداشت‌هایی از سیره امام‌خمینی به قلم یاری‌دیرین

در «سایه آفتاب» به‌سان آیین‌ه سیرت یار

■ **شاهد توحیدی**



رهبر کبیر انقلاب اسلامی است که هم‌اینک چاپ سیزدهم آن و با اضافات مؤلف ارجمند، به همت انتشارات سوره مهر عرضه شده است. تارنمای ناسر در ایضاحی بر جایگاه تاریخی این اثر در بازنمایی سیره بنیانگذار جمهوری اسلامی و نیز نظری بر مضمون و محتوای آن اشاره به نکات بی‌آمده را فرو نهاده و بر آن تأکید ورزیده است: «در سایه آفتاب شامل یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام‌خمینی (ره) به قلم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان است که برخی آن‌ها در اوایل دهه ۶۰ و در ماهنامه پاسدار اسلام به چاپ رسیده بود. نویسنده این کتاب - که از نزدیکان و ارادتمندان امام خمینی بوده- خاطرات و مشاهدات خود از زندگانی آن حضرت را به تگارش درآورده است. مطالب کتاب در ۱۰ فصل با این عناوین سامان یافته است: ۱- در راه آشنایی؛ ۲- پیوند با مقام ولایت؛ ۳- التزام به ضوابط؛ ۴- ویژگی‌های اخلاقی؛ ۵- پاسداری از اصول و ارزش‌ها؛ ۶- عشق متقابل امام و امت؛ ۷- نظم و ترتیب در کارها؛ ۸- آگاهی، اشراف و جامعیت؛ ۹- پاسخ به مسائل شرعی؛ ۱۰- و سرانجام... این صحیفه واگو به یادمان‌های مردی است که ۲۵ سال از عمر خویش را در سایه و محضر خمینی بزرگ بالیده است و درفش آمده تا گوشه‌هایی از مشاهدات خود را چون جرعه‌ای زلال و دلپذیر در کام مشتاقان فضیلت، معرفت و بصیرت نریزد.



توصاف این اثر گرانمایه از زبان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی‌ خامنه‌ای که فرمودند: «من تمام کتاب شما را خواندم، نوشته شما علاوه بر روایت، درایت هم است» و همچنین ارزیابی بسیاری از اهل نظر که این کتاب را از بهترین آثار یادداشت‌اند که در قالب خاطرات، ابعادی از ویژگی‌ها و شخصیت امام را تبیین کرده است ما را بر آن داشت تا با توضیحات و اضافاتی که راوی محترم بر آن افزوده است به تجدید چاپ سیزدهم آن اقدام نماییم...»

مؤلف در بخشی از مقدمه «در سایه آفتاب»، شخصیت سلسله جینان انقلاب اسلامی را اینگونه توصیف کرده است: «عظمت شخصیت حضرت امام، به‌سان کوهی بود بسیار بزرگ که قله رفیعش در ورای ابرهای طبیعت سر به آسمان معنویت و عبودیت حق ساییده بود و با پیوند به سرچشمه لایزال هستی، وجودش از زلال معرفت سیراب و از گستره پیرامونش چشمه‌سارهای حکمت جاری شده بود و نشنه‌کامان آب حیات را سرمست شوقی وصال می‌کرد. نه قله سر به فلک کشیده عرفانش در دسترس و دید محجوب ما بود و نه گام‌های لنگ آگاهی ما را توان پیمودن دامنه گسترده کمالاتش و نه اندیشه قاصر ما را توان نفوذ در ژرفای وجودش... عظمت شخصیت امام و عبق و گستردگی آن حتی برای نزدیک‌ترین افراد و برجسته‌ترین شاگردان ایشان قابل دسترسی و شناخت دقیق نبود و کسی را هم یارای چنین ادعایی نیست. با این همه، هر کس متناسب با درک و ظرفیت خویش و از بعد ظاهری و اثباتی، قطره‌ای از دریای حکمت و فرزانیگی امام را چشیده است و با جمع‌آوری این قطره‌هاست که جویبارهایی از آن دریای فضیلت برای تشنه‌کامان تاریخ و نسل‌های آینده جاری می‌شود. این اوراق نیز با همین نیت به تگارش درآمده است...»

■ **سمانه صادقی**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن و رحیمیان، معتمد دیرین حضرت امام خمینی و شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی‌ خامنه‌ای و رئیس کنونی دفتر وجوهات شرعی‌ه رهبر معظم انقلاب اسلامی با وجود ارتباط نزدیکی که با رهبر شهید در ادوار گوناگون مسئولیت داشته است، ترجیح می‌دهد که او را در قامت یک عابد و یار‌سای تمام‌ببیند و هم از این روی، بخش مهمی از گفت‌وگو را به بیان خاطراتش از حضور ایشان در مسجد مقدس جمکران اختصاص می‌دهد. وی گنجینه‌ای از ناگفته‌های سیره شهید خامنه‌ای است و امید می‌بریم خاطراتش در این‌باره به زودی تدوین و نشر یابد.

■ ■ ■

اگرچه شما در ادوار مختلف ۴۷ سال اخیر و به دلایل گوناگون با رهبر شهید انقلاب اسلامی ارتباطی نزدیک داشته‌اید، اما به نظر می‌رسد که در دوره تصدی تولیت مسجد مقدس جمکران، بیشتر با سیره عبادی و نیز ارتباط وثیق و وابستگی عاطفی ایشان به حضرت ولی‌عصر(عج) آشناشایدید. مناسب است که سخن را در این‌باره آغاز کنید؟

بنسده در آغاز شهادت رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی را، خدمت حضرت بقیه‌الله‌العظم(عج)، ملت حماسه‌ساز ایران و همه شیفتگان آن بزرگوار در سراسر جهان تسلیت عرض می‌کنم. همانطور که اشاره کردید، می‌توان نسبت رهبر شهید با مقولاتی چون ارتباط با خدا مناجات و تضرع به در گاهش و نیز توسل به آخرین حجت‌اللهی(عج) را در حضور بر تعداد و عبادات طولانی آن بزرگوار در مسجد مقدس جمکران دید و ارزیابی کرد. شاید شاید بتوانم عرض کنم که حضرت آقا، لاقل در طول مدتی که بنده در مسجد جمکران مسئولیت داشتم در هیچ مکان و زیارتگاهی به اندازه آنجا حضور نیافتند؛ بر حسب شرایط، معمولاً سالی یکی، دو بار به مشهد مشرف می‌شدند، اما در مسجد جمکران، هر ساله چندین بار حضور می‌یافتند و زمانبندی مشخصی نیز نداشت! گاهی ممکن بود به فاصله ۱۰ روز مشرف شوند و گاهی ممکن بود که این زمان، یکی، دو ماه طول بکشد. آیا رمزی وجود داشت؟ چرا گاهی در زمانی کوتاه‌تر و گاهی در فرصتی طولانی‌تر به مسجد جمکران می‌آمدند؟ این رفتار، نکته‌ای در خویش دارد. اجازه دهید ابتدا نحوه

آقا در اوج دشواری‌های جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل، نامه‌ای محرم‌مانه برای شهید نصرالله نوشتند و در آن آوردند: «من برای شما به مسجد جمکران رفتم، نماز امام زمان(عج) را خواندم و متوسل شدم، مطمئن باشمید که پیروزی می‌شوید» سید می‌گفت وقتی نامه آقا به نیروهای مسا در محورهای عملیاتی رسید، آنها نفس‌های آخر را می‌کشیدند، ولی با در یافت آن روحیه‌ای تازه یافتند و جنگ را با قدرت ادامه دادند تا اینکه نهایتاً پیروز شدند

«رهبر شهید انقلاب اسلامی در قامت یک پارسای تمام»

در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

اوباعبادات طولانی بسا توفیقات و فتوحات رارقم می‌زد

حضور حضرت آقا در مسجد جمکران را توصیف کنم و

سپس تا جایی که می‌توانم به رمزگشایی از آن بپردازم، حضورشان به این صورت بود که به «مسجد مقام» می‌آمدند. این مسجد، یکی، دو روز در هفته به خانم‌ها تعلق داشت و باقی ایام هفته مردانه بود. طبعاً وقتی حضرت آقا می‌آمدند از هر دو طرف، چه از قسمت زنانه و چه از قسمت مردانه در بسته می‌شد. البته حضور حضرت آقا، اعلام نمی‌شد تا کسی متوجه نشود که ایشان به مسجد جمکران آمده‌اند. شاید مردان تصور می‌کردند که آن روز اختصاص به زنان دارد و بالعکس. تشراف ایشان حاوی چند نکته بود. حضرت آقا به همراه خودشان، برخی اعضای خانواده و حتی تعدادی از نوادگان را نیز می‌آوردند. در خود این موضوع، درسی نهفته است و آن اینکه حضرت آقا به تربیت نوه‌هایشان نیز توجه داشتند که باید با چنین مکان‌هایی مأنوس شوند. بنابراین از طفل دو، سه ساله بگیرد تا فرزندان و دخترخانم‌ها و عروس خانم‌ها همراه با ایشان مشرف می‌شدند. البته خانم‌ها را دقیق متوجه نمی‌شدیم و که دخترشان هستند یا عروس‌شان. به هر حال چند نفر از خانم‌ها بودند و بچه‌ها نیز در سنین مختلف. بزرگ‌ترها اعمال را انجام می‌دادند و کوچک‌ترها هم در همان مناسب است که سخن را در این‌باره آغاز کنید؟



۷۰ حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان در کنار رهبر شهید انقلاب اسلامی

رهبر شهید، سالی چند بار در مسجد مقدس جمکران حضور می‌یافتند و این امر، زمانبندی مشخصی نیز نداشت! گاهی ممکن بود به فاصله ۱۰ روز مشرف شوند و گاهی ممکن بود که این زمان، یکی دو ماه طول بکشد. آیا رمزی وجود داشت؟ چرا گاهی در زمانی کوتاه‌تر و گاهی در فرصتی طولانی‌تر به آنجا می‌آمدند؟ ایسن رفتار، نکته‌ای در خود دارد که نیازمند رمزگشایی است. بی‌تردید، این حضور به موضوعات جاری جهان اسلام و کشور ایران بی‌ارتباط نبود

تلخ شکست را در کام ننگین اسرائیل فرو ریختند. با کرامت مسجد مقدس جمکران و عبادت‌خداوند متعال در این مکان جلیسل المرتبه، این پیروزی کم نظیر به دست آمد. از کرامات حضرت آقا، این عبد صالح خداوند متعال این بود که آن جنگ سرنوشت‌ساز و بی‌نظیر را با یک توسل خاضعانه به فتی‌بزرگ تبدیل کردند.

با رهبر شهید، در روزهای خاصی از ایام به مسجدجمکران مشرف می‌شدند یا زمان خاصی نداشت؟

خیر. زمان مشخصی نداشت. اما معمولاً وقتی می‌آمدند که کمترین مراجعه را داشته باشیم، شبیه‌ها و یکشنبه‌ها، خلوت‌ترین روزهای مسجد جمکران بود. شاید به این دلیل که زائرین، کمتر به حمت بیفتند.

خضوع در برابر خدا و اولیای دین، طبعاً تواضع در برابر شهدا و خانواده‌های آنان را نیز به همراه خواهد داشت. شما سالیان طولانی در بنیاد شهید انقلاب اسلامی خدمت کردید و شاهد ارتباط صمیمی رهبر شهید با خانواده‌های شهدا بوده‌اید. مناسب است که در این بخش از گفت‌وگو به‌خاطراتی در این باره اشاره کنید؟

بله، بنده در مدت طولانی خدمت در بنیاد شهید و امور ایثارگران، شاهد تواضع بی‌پایان و مثال‌زدنی رهبر شهید نسبت به خانواده‌های شهدا بودام و در این‌باره خاطرات بسیاری دارم. یکی از این موارد که بسیار بر من تأثیر گذاشت و حتی معتقدم قابلیت تبدیل به یک فیلمنامه را دارد، خدمت‌تان عرض می‌کنم. در سال ۱۳۷۸ و در مراسم ترحیم یکی از مدیران بنیاد شهید در مسجدی در شهر ساری، شخصی ناشناس آمد و یک کاغذ کوچک در همان دو ساعت اول جنگ زمین‌گیر شدند و نیروی شش روزه‌ای که سه کشور عربی، یعنی سوریه، اردن و مصر (مصری که ابرقدرت جهان عرب و از اقدار شوری آن زمان بود) در آن شرکت داشتند، با همه قدرتش از اسرائیل شکست خورده بودند! خود شهید نصرالله به من گفت: «پس از جنگ ۳۳ روزه، یکی از فرماندهان جنگ شش روزه نزد من آمد و گفت اینکه می‌گویند در همان دو ساعت اول جنگ زمین‌گیر شدند و نیروی هوایی اسرائیل، ماشین جنگی مصر، اردن و سوریه را از کار انداخت و مابقی ایام جنگ را نیز مشغول پیشروی بود و این پیشروی را تا جایی که دلش می‌خواست ادامه داد!» اما حالا پس از ۴۰ سال، اسرائیلی که شاید چندین برابر از آن زمان قوی شده، نه در مقابل سه کشور و نه حتی در برابر لبنان عمیلیونی و نه همه مسلمان‌ها و شیعیان، بلکه در مقابل یک گروه به نام حزب‌الله قرار داشت؛ حزب‌اللهی که شامل جمعیت کوچکی از شیعیان لبنان است و با اسرائیلی می‌جنگد که پشتیبانی و همراهی تمام قدرت‌های جهان را در اختیار دارد. سید می‌گفت ۲۰ روز از جنگ گذشته و حالا در دهه سوم نفس‌های ما به شماره افتاده بود! بهتر است بگویم که لحظات احتضار حزب‌الله فرا رسیده بود! در آن شرایط، نامه دوم حضرت آقا از راه رسید. (نامه اول رسماً در رسانه‌ها منعکس شد، ولی نامه دوم محرمانه بود) سید می‌گفت ما نامه آقا را تکثیر کردیم و در محورها به دست مجاهدین مان رساندیم. آقا نوشته بودند (نقل به مضمون): «من برای شما به مسجد جمکران رفتم، نماز امام زمان(عج) را خواندم و متوسل شدم، مطمئن باشمید که پیروزی می‌شوید» شهید نصرالله می‌گفت وقتی نامه حضرت آقا به دست نیروهای ما در محورها رسید، آنها نفس‌های آخر را می‌کشیدند، ولی با دریافت این نامه روحیه‌ای تازه یافتند و مثل روزهای اول جنگ را با قدرت ادامه دادند تا اینکه بالاخره در روز سی و سوم و برای اولین بار، طعم بلند می‌شدیم و رف و حمت می‌کردیم. گفتیم با‌الاحره باید مرخص شویم، یک چیزی بگویند تا ما برویم. بعد از التماس کردن ما احساس کردیم دختر می‌خواهد سخنی بگویند. تمام حاضران سرا پا گوش شدند تا بشنوند که او در این حالت چه می‌گوید. جمله کوتاه، اما عجیب و با بعد از یک ساعت صحبت کردن دیگران و پیشنهادهای مختلف، دل‌ها را لرزاند و به چشم‌هایی که تا آن لحظه به خاطر رعایت حال خانواده از گریه خودداری کرده بودند، رخست داد تا قدری سبک‌بار شوند. دختر با صدای نحیفی گفت: «من فقط یک آرزو دارم، آرزویم این است که قبل از مردن، چشمم به جمال آقا،م، رهبرم و نایب امام زمانم روشن شود.» به محض بازگشت به تهران، موضوع را با دفتر رهبری مطرح کردم. قرار شد هر وقت به تهران آمدند، ملاقات انجام شود. چند روز بعد، خانواده شهید به همراه دامادشان - که یک



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

خارج

تاریخ ۸۸۵۳۳۰۶۰



معلم متدین است- به همراه راننده‌ای از بنیاد شهید ساری به تهران آمدند. همگی آنها را به دفتر رهبری بردم. آن روز، فقط پرنامه نماز ظهر بود. در صف نماز آماده نشستیم. اذان شد و رهبر شهید انقلاب تشریف آوردند. معظم‌له قبلاً از حضور این خانواده مطلع شده بودند و با آنان احوالپرسی گرمی کردند و به نماز ایستادند. همسر و فرزند شهید به حاجت خود رسیده بودند. بعد از نماز، حضرت آقا بر خلاف معمول در کنار سجاده و رو به خانواده نشستند و آنها را از صف عقب در کنار خود فراخواندند. با یکایک آنها صحبت و با تقدف و مهربانی، از همه چیز سؤال کردند. معلوم نبود مراد کیست و مرید کدام است، هر دو طرف مرید بودند و مراد! این گفت‌وشنود صمیمانه به طور بی‌سابقه و کم‌نظیری به طول انجامید. سپس ایشان چند جلد قرآن خواستند، برای هر یک و حتی راننده که برادر دو شهید بود و حضرت آقا در گفت‌وگوی خود به آن پی برده بودند، متنی را در صفحه اول مصحف شریف و مشتمل بر ابراز ارادت و محبت به خانواده شهید، با کمال آرامش و زیبایی مرقوم و امضا کردند. در همان حال که مشغول نوشتن بودند، این نکته را بیان کردند: «در طول نزدیک به ۲۰ سال، چه در زمان ریاست جمهوری و چه بعد از آن مرتب سعی کرده‌ام تا به منازل شهدا بروم و یک جلد کلام‌الله مجید نیز به آنها بدها کنم. همواره مقید بودام که در پایان جمله‌ای که در کنار قرآن نوشته‌ام، آخرین کلمه نام شهید باشد تا نام و اعضاءم در کنار نام شهید قرار گیرد، با این امید که حداقل به برکت مجاورت کتبی و لفظی با نام شهید، خداوند مرا با آنها نزدیک و محشور فرماید» سپس قرآن را همراه با هدایایی دیگر به یکایک آنها اهدا فرمودند و برخاستند. فکر کردیم جلسه تمام شده و هنگام خداحافظی قرار سیده است، اما آقا روی سجاده و رو به قبله ایستادند و فرزند و مادرش نیز کنار ایشان ایستادند. با زمزمه ملکوتی دعای ایشان و دختر و همسر شهید و با گریه و اشک بی‌امتنشان، زمانی طولانی را سر کردند و کوتاه سخن اینکه وصف آن حالت و ترسیم آن منظره با هیچ بیان و زبانی میسور نیست، فقط می‌توانم بگویم هر که آنجا بود و من سنگدل آنچنان گریستند و گریستم که کمتر نمونه آن را به یاد دارم. این خاطره می‌تواند به عنوان نمادی از انس و نزدیکی رهبر شهید با خانواده شهدا قلمداد شود و البته از این نوع ماجراها برای روایت بسیار است. پس از پیام اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی در باره تفاهنامه امضا شده و البته به سرعت نقض شده میان ایران و امریکا، بحث در باب ولایت فقیه و محدودی آن در رسانه‌ها و به ویژه فضای مجازی گسترش یافته است. البته سخن در این مقوله چیز جدیدی نیست، اما در این برهه می‌تواند آثار و پیامدهای خود را داشته باشد. عده‌ای از روشنفکران و اصلاح‌طلبان اظهار می‌کنند که ولی‌فقیه نیست مانند سایر افراد، می‌تواند نظری داشته باشد که ممکن است که بدان عمل شود یا نشود! در مقابل منتشر عین و انقلابیون می‌گویند که عمل به دستورات ولی فقیه، امری تقنینی و دل‌بخواه نیست و وجوب شرعی دارد. ما بایم که در پایان این گفت و شنود، ارزیابی شمارا در این‌باره بدانیم؟

ویژگی ولی‌فقیه این است که از جانب خود سخنی ندارد. چون اگر براساس تمایلات شخصی حرف بزند، قابل قبول و اطاعت نیست. ولی فقیه آنچه را که از مبانی دینی به ویژه قرآن و سنت دریافت می‌کند و بر او محرز می‌شود را بیسان می‌کند، همانگونه که فتاوی فقهایی ما نیز چنین است. البته در مقام ولایت، هم مسئله فتوا مطرح است و هم مسئله حکم، اما در هر دو عرصه، مبنای اطاعت ما از او این است که وی از خودش حرفی نمی‌زند، هر چه می‌گوید، بلاشعیه مانند «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ یُوحِی» (سوره نجم، آیه ۴) است که قرآن درباره پیامبر(ص) بیان می‌کند؛ با این تفاوت که در آنجا بحث عصمت مطرح است و در ولایت فقیه، هر چند قائل به عصمت ولی نیستیم، اما می‌دانیم که او در حد بسیار بالای از عدالت، تقوا و اخلاص قرار دارد و آنچه را که به‌عنوان تکلیف الهی تشخیص می‌دهد، بیان می‌کند و طبعاً به همین دلیل نیز اطاعت از او واجب است. منتها ما در این عرصه نیز تبعیت از او داریم و یک تبعیت. اطاعت در جایی است که امر باشد، یعنی اطاعت در قبال امر است، اما در تبعیت از اراما امر نیست؛ شما همینقدر که می‌دانید منوی ولی خدا چیست و نگاهش به کجاست، آن را عمل می‌کنید. هنر این است که ما حتی در آنجا که او منویات خود را بر زبان نمی‌آورد، اما احساس کنیم که این چنین نگاه، نظر و گرایشی دارد، از آن تبعیت کنیم. بنابراین قرآن بخشی از مؤمنین را اینگونه توصیف می‌کند: «إِنْ أُولَی الثَّاسِ بِإِذْنِهِمْ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (سوره آل عمران) بخشی از آیه ۶۸). ولایتی ترین و مخلص‌ترین مردم که در صف اول قرار دارند، کسانی هستند که حتی در آنجا که حضرت ابراهیم(ع) امر نکرده، از او تبعیت می‌کنند. در اینجا الزامی برای اطاعت وجود ندارد، ولی شما همینقدر که می‌دانید او چه می‌خواهد، از او تبعیت می‌کنید. شهید گرانقدرمان جناب سیدحسن نصرالله از جلوه‌های بارز این مکتب بود که به این معنا تصریح می‌کرد. او می‌گفت ما نمی‌نشینیم دستور آقا را دریافت کنیم، همین که بفهمیم نظر، نگاه و گرایش ایشان به کدام سمت است، همان را عمل می‌کنیم. این موضوع، بسیار مهم و درخور توجه است.